

درس هفتم

مهمانِ شهر ما

به نام خداوند بخشنده مهربان

درس هفتم فارسی

پایه چهارم



علوی

مدارس هزاره سوم

ترکیب واژه با کلمه خود

با اضافه کردن کلمه خود به بعضی از کلمه ها ، واژه جدیدی به وجود می آید که معنی تازه ای هم دارد.

خود رو

خود باور

خود سر

خود دار

خود رای

خود بین

خود جوش

خود کار

خود بین

نشانه ربط : < اما ، ولی >

اما و ولی از نشانه های ربط هستند و دو جمله را به هم ربط و پیوند می دهند.

دو جمله را ربط می دهد اما کاربرد معنایی منفی به جمله می دهد.

من می دانم ناراحت می شود اما به او می گویم.

درست است که بسیار گران است اما مجبور به خریدن آن هستم.

با اینکه به او گفتم ، ولی باز هم کار خودش را کرد.

مثال :



عناصر داستان

هر داستان دارای عناصری است . این عناصر عبارتند از:

(۱) **شخصیت داستان** : کسانی که در داستان از آنها نام می بریم.

(۲) **زمان** : منظور زمانی است که داستان در آن اتفاق افتاده است.

(۳) **مکان** : منظور مکانی است که داستان در آن اتفاق افتاده است.

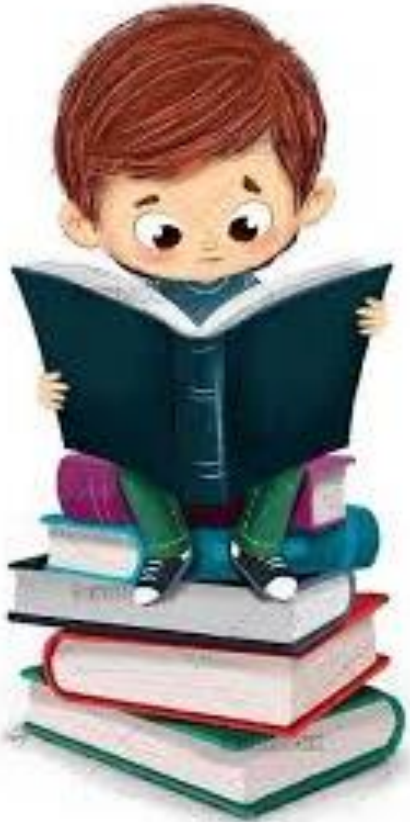
(۴) **اتفاق های داستان** : ماجراهایی که باعث شکل گرفتن داستان شده اند.

(۵) **نتیجه** : آنچه از داستان آموخته ایم نتیجه داستان می شود.



دو برادر به نام های ویکتور و چارلی در کنار هم، در زمین کشاورزی که از پدرشان به ارث برده بودند کار می کردند و در نزدیک هم خانه هایی برای خودشان ساخته بودند و به خوبی روزگار می گذراندند.

اما روزی این دو برادر بر سر مسئله ای با هم دچار اختلاف شدند. پس از این دعوا، چارلی برادر کوچکتر، بین زمین ها و خانه هایشان کانال بزرگی حفر کرد و داخل کانال آب انداخت تا به این طریق بین خودش و برادرش فاصله ایجاد شود و دیگر هیچ گونه ارتباطی با هم نداشته باشند.





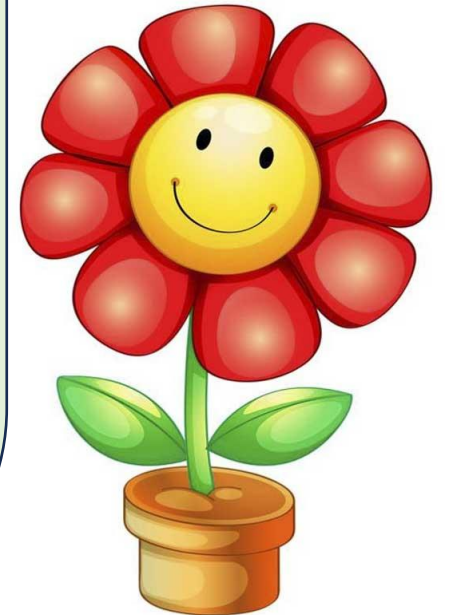
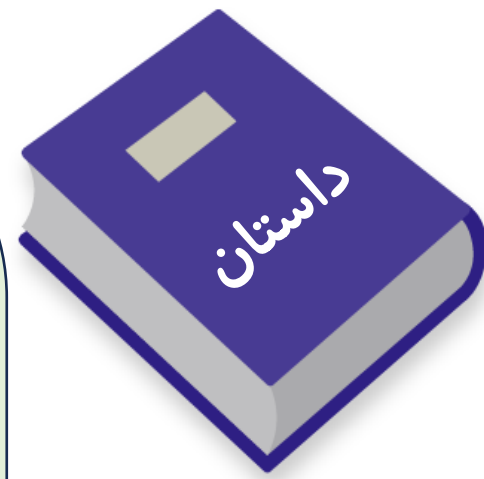
فردای آن روز ویکتور برادر بزرگتر که از این رفتار برادرش بسیار ناراحت شده بود، از نجاری خواست تا بیاید و با نصب پرچین‌های بلند در زمین او، کاری کند که او دیگر برادرش را نبیند. پس از اینکه دستورات لازم را به نجار داد خودش عازم شهر شد تا به کارهای دیگرش رسیدگی کند. هنگام عصر که برگشت با تعجب دید که نجار، به جای ساخت دیوار چوبی بلند، یک پل بزرگ ساخته است.





برادر کوچکتر که از صبح شاهد این صحنه بود، پیش خود اندیشیده بود حتماً برادرش برای آشتی، دستور ساخت این پل را داده است و در حالی که از کار خود پشیمان شده بود، بی صبرانه منتظر بازگشت او بود. برای همین به محض اینکه ویکتور از راه رسید، چارلی رفت و برادر بزرگش را در آغوش گرفت و از او معذرت خواهی کرد.

پس از آن، دو برادر از نجار که با کارش باعث آشتی آن ها شده بود خواستند چند روزی مهمان آنها باشد. اما نجار لبخندی زد و گفت: پل های زیادی هستند که باید بسازم. آن وقت برای آن ها دست تکان داد و راه افتاد و رفت.





★ **شخصیت های داستان:** دو برادر (ویکتور و چارلی) ونجار

★ **مکان:** روستا و زمین کشاورزی

★ **زمان:** چند روز قهر و آشتی بین دو برادر

★ **اتفاق های داستان:** دو برادر که در یک زمین کشاورزی کار می کردند بر سر مسئله

★ ای با هم دچار اختلاف شدند و قهر کردند.



نتیجه:



پایان